

«بیگانه‌ای میان ما»

نقد کتاب شیطان بزرگ، شیطان کوچک
خاطرات آخرین مأمور اطلاعاتی موساد در ایران

علیرضا سلطانشاهی

◆ مقدمه

تاکنون در هیچ یک از کتاب‌های منتشر شده در جمهوری اسلامی ایران اعم از اسنادی و تحقیقی راجع به روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی با ابعاد مختلف و متنوع سیاسی، اقتصادی، نفتی، کشاورزی، امنیتی و... نام الیعزر تسفریر نیامده است. این فرد آخرین مأمور اطلاعاتی موساد در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است که در محافل اطلاعاتی نام اختصاری گیزی را برای خود انتخاب کرده است. هم‌اکنون وی کتابی به نگارش درآورده است که در برگزیده خاطرات دوران مأموریتش در

ایران می‌باشد. با این اوصاف می‌توان دو نظر را مورد توجه قرار داد؛ یا اصلا فردی با این نام و اختصار وجود ندارد و فرد اصلی، کس دیگری است که به دلایل امنیتی چنین نامی را انتخاب کرده و یا اینکه این نام وجود دارد و متأسفانه کتاب‌های اسنادی و تحقیقی محروم از اسنادی بوده‌اند که نام و رد پای آن در آنها وجود داشته است.

به نظر می‌رسد که از دو احتمال مذکور می‌توان به نظر دوم اعتنای بیشتری نمود، چرا که متأسفانه پس از ۳۰ سال از انقلاب، اولاً اسناد و پرونده‌های روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی حتی به صورت خام هم منتشر نشده است، چه برسد به پرداخت و تحقیق راجع به آنها و ثانياً این امکان وجود دارد که اسناد مربوطه به نحو مقتضی از سوی عوامل موساد در حین انقلاب و یا پس از آن معدوم گردیده و چیزی باقی نمانده است.

تأسف فراوان از این واقعیت زمانی همه را فرا گرفت که به هنگام تصرف سفارت رژیم صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی حتی یک برگ سند به دست انقلابیون نیفتاد و صهیونیست‌ها طبق یک برنامه مشخص آن‌گونه که در خلال همین کتاب آمده است، تمام اسناد را از بین برده یا خارج کرده‌اند.

یقیناً با دستیابی به اسناد موجود در سفارت رژیم صهیونیستی، افشاگری فراتری نسبت به اسناد لانه جاسوسی اتفاق می‌افتاد که به مراتب آثار ارزنده‌ای برای انقلاب و پیامدهای ناگواری برای جبهه استکباری به رهبری امریکا و صهیونیسم در پی داشت.

◆ معرفی کتاب

عنوان: شیطان بزرگ، شیطان کوچک (خاطرات آخرین نماینده اطلاعاتی موساد در ایران)

نویسنده: الیعزر تسفریر (گیزی)

مترجم: فرنوش رام (از زبان عبری به فارسی)

ناشر: شرکت کتاب (لس آنجلس)

سال انتشار: پاییز ۱۳۸۶، ۲۰۰۷ میلادی

فهرست:

پیشگفتار / مقدمه / آغاز سخن / فصل نخست: منا، منا، ثقیل و فرسین / فصل دوم: هیولای انقلاب ظاهر می‌شود / فصل سوم: اسرائیلی‌ها در کانون گردباد / فصل چهارم: «اهل ذمه» محروم از حمایت / فصل پنجم: دولت شریف‌امامی - انداختن استخوانی در برابر هیولای گرسنه / فصل ششم: دولت نظامی، محروم، تاسوعا، عاشورا - آینده چیست / فصل هفتم: دولت شاپور بختیار، «العال» هواپیمای ملی ایران / فصل هشتم: چه کسی در دربار است؟ هامان! / فصل نهم: در سرزمین شاه: کیش و مات / فصل دهم: پیامدهای جهانی یک حکومت بنیادگرا - آیا دنیا درس عبرت خواهد گرفت؟

امیر در ادامه همچون سایر مورخین، انقلاب مشروطه را برای یهودیان مفید می‌داند و از رضا شاه همچون سایر افرادی که به یهودیان خدمت کرده‌اند با عنوان «کبیر» یاد می‌کند و از دوره پهلوی به عنوان دوران شکوفایی یهود نام می‌برد.

پیشگفتار این اثر توسط یک فرد نام‌آشنا به رشته تحریر درآمده است، فردی که آتش تهیه تبلیغات رسانه‌ای غرب و صهیونیسم علیه انقلاب اسلامی را بر عهده دارد و از زمانی دور برنامه بخش فارسی رادیو اسرائیل را اجرا کرده و تا حدی از هر آنچه مربوط به ایران در رژیم صهیونیستی است، مطلع می‌باشد و تا حدودی از هر چه مربوط به رژیم صهیونیستی در ایران است ولو یک سرمقاله علیه اسرائیل و یا مقاله‌ای کوچک در تأثیر هولوکاست در یک نشریه معاند، مطلع می‌باشد.

مناشه امیر یا همان منوچهر ساچمه‌چی که شمه‌ای از بیوگرافی‌اش در شماره‌های قبل این فصلنامه آمده است در پیشگفتار این اثر به چند نکته اشاره می‌کند.

او ورود یهودیان به ایران را قبل از اقدام کوروش در آزادسازی بابل می‌داند و حق آن را ناشی از سیاحت‌ها و سفرهای یهودیان به اقصی نقاط جهان برشمارد. این در حالی است که اکثر مورخین یهودی حضور و ورود یهودیان را در پی یک اقدام یهودستیزی توسط بخت‌النصر می‌دانند که در پی ویرانی معبد اول ایجاد شد و یهودیان به دنبال تبعید در بابل به ایران نزدیک شدند و با آزادسازی بابل و مختار نمودن کوروش در بازگشت به سرزمین خود، راه و مسیر ایران را در پیش گرفتند به ایران وارد شدند. امیر در ادامه همچون سایر مورخین، انقلاب مشروطه را برای یهودیان مفید می‌داند و از رضا شاه همچون سایر افرادی که به یهودیان خدمت کرده‌اند با عنوان «کبیر» یاد می‌کند و از دوره پهلوی به عنوان دوران شکوفایی یهود نام می‌برد. (ص ۳)

باستانگرایی با هدف مخالفت با اسلام و احیای ارزش‌های حاکم بر دوران قبل از ورود اسلام به ایران از دیگر آثار و تراوشات قلمی امیر است که در عصر حاضر با مخالفت نسبت به اعراب و زبان عربی نمود خاصی در این اثر می‌یابد و بر این نکته تأکید می‌کند که اعراب دشمن مشترک ایران و اسرائیل هستند و اگر ایران و اسرائیل از یکدیگر جدا شوند، تعرض اعراب به ایران حتمی است (ص ۴) و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مصداق بارز این فرض است.

مناشه امیر ضمن تمجید از محتوای کتاب، آن را اولین اثر از یک مأمور اطلاعاتی مוסاد در ایران می‌داند که توسط یک بانوی جوان میهن‌پرست، دلسوز، فداکار و به شدت پرتلاش و خوش‌فکر... [!!!] ترجمه شده است. این بانوی جوان، خانم فرنوش رام یا همان همکار امیر در رادیو اسرائیل است که مورد مشورت برخی شخصیت‌های اسرائیلی در مورد ایران نیز می‌باشد. (ص ۵)

پایان سخن امیر از این جهت قابل تأمل است که وی از یاری و همکاری مردمان (!!!) دو

سرزمین (!!!) که به دشمنی آشتی‌ناپذیر تبدیل شده است حسرت می‌خورد و برافتادن انقلاب و از سرگیری آن همکاری را مجدداً آرزو می‌کند و این حسرت و آرزو، در مورد دو ملت (!!!) و دو سرزمین (!!!) اکنون چه مشکلاتی به بار نیاورده و افرادی را فریب نداده است.

این اثر در برگرفته یک مقدمه نیز می‌باشد آن هم توسط یک ایران‌شناس معاصر صهیونیست به نام دیوید مناشری که چندین جلد کتاب از وی در مورد ایران به بازار نشر خارج از کشور عرضه شده است.



دیوید مناشری

وی خلاف مناشر امیر، انقلاب ایران را مردمی دانسته و آن را اثرگذارترین و هیجان‌انگیزترین رویداد منطقه و به شدت شگفت‌انگیز می‌داند (ص ۶)، چرا که دو سال آخر حکومت پهلوی را در تهران صرف تحقیق کرده و نتیجه آن را در کتاب ایران در انقلاب در سال ۱۹۸۸ منتشر کرد و نزدیک بود که سر این تحقیق جان خود را نیز از دست بدهد. (ص ۲۴۶) او روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی را روابطی عاشقانه بدون سند ازدواج می‌داند که هنوز داستان

آن به طور کامل بیان نشده است و باید ایامی سپری گردد که بتوان به جنبه‌های گوناگون آن پرداخت. (ص ۷)

مناشری که ریاست مؤسسه مطالعات ایران مدرن در دانشگاه تل‌آویو را بر عهده دارد این کتاب را سندی مهم می‌داند که به دست فردی با استعداد نوشته شده است (ص ۸) سندی گرانتقد پیرامون مناسبات گسترده ولی پرمشکل در آن ایام، که تاکنون جزئیات آن انتشار نیافته است. (ص ۹)

صرف نظر از واقعی یا غیر واقعی بودن نام نویسنده در عین واقعی بودن متن، چند نکته از

این اثر حائز توجه و اهمیت است.

۱. این اثر به عنوان اولین اثر از سوی دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی تا قبل از پیروزی انقلاب شناخته می‌شود. حال آنکه به هیچ عنوان به روابط امنیتی ایران و رژیم صهیونیستی نمی‌پردازد و حتی سطح آن را نیز نمایان نمی‌سازد و حتی در بسیاری از موارد، موساد را از همکاری و همراهی با ساواک در برخی از اقدامات رژیم تبرئه می‌کند و بی‌مسئولیت جلوه می‌دهد و با بی‌شرمی تمام رفتار ساواک را برای موجه جلوه دادن چهره موساد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. در واقع آن‌چنان که از نام اثر برمی‌آید، محتوای کتاب، انتظار مخاطب را جهت اطلاع از امور اطلاعاتی و امنیتی برآورده نمی‌سازد.

۲. این اثر در نوع خود بی‌نظیر است و این

نوع صرفاً مربوط به نحوه خروج صهیونیست‌ها از ایران است که تاکنون اثری بدان نپرداخته و به این سؤال پاسخ نگفته است که چگونه سفارت رژیم صهیونیستی به اشغال درمی‌آید. در عین اینکه یک برگ سند در آنجا یافت نمی‌شود.

۳. محتوای اثر بسیار در هم و تکراری

است و نویسنده تا جایی که توانسته است

از به کار بردن شیوه‌ای غیر علمی در ارائه مطلب فروگذار نکرده و مطالب خود را بدون دسته‌بندی و هدف‌گذاری خاص بیان کرده است. البته ممکن است عده‌ای این شیوه را به مثابه یک شگرد جهت فریب مخاطب ارزیابی کنند که اگر اطلاعات نویسنده امنیتی بود این ارزیابی نیز مقرون به واقع می‌نمود.

۴. نویسنده اثر، صرف نظر از بسیاری پیش‌داوری‌ها در پیدایش این اثر، فردی است که

**گیزی روابط ایران و رژیم
 صهیونیستی در دوره پهلوی را
 روابطی عاشقانه بدون سند ازدواج
 می‌داند که هنوز داستان آن به طور
 کامل بیان نشده است و باید ایامی
 سپری گردد که بتوان به جنبه‌های
 گوناگون آن پرداخت.**

می‌خواهد حاصل دو مأموریت خود را در قالب یک کتاب به مخاطبین عرضه کند. در این میان نه مخاطبین وی امنیتی هستند و نه کتاب اطلاعات امنیتی دارد. در واقع مخاطب عام این اثر با مطالب نه‌چندان مهم و اثرگذار آن، صرفاً ارضای نویسنده را در پی داشته، آن‌چنان که در مورد اولین مأموریت خود در کردستان نیز کتاب «انا کوردی» به جای مانده است.

۵. علاقمندی نویسنده به امثال و حکم و ادبیات فارسی و غرق شدن وی در داستان و قصه، موجب شده است که بخش زیادی از این اثر به ذکر داستان‌هایی بی‌مورد و مطول اختصاص داده شود که تنها خوشایند نویسنده است و نه مخاطب آن.

۶. انتظار فراوان مخاطب در دادن اطلاعاتی از روابط امنیتی ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه، متأسفانه با این اثر به یأس تبدیل شده است. استراتژی پیرامونی و ابعاد و زوایای مهم آن، می‌توانست در این اثر به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد و طبیعی است که با احیای آن در چند سال اخیر، ابعاد و نکات آن پنهان باقی بماند.^۱

۷. نکته درخور تأمل در این اثر مخالفت دستگاه اطلاعاتی موساد با انتشار این اثر است که دلایل مختلف مترتب بر آن شده که مانع از این اراده شود، ولی درخور تأمل‌تر اینکه نویسنده، این مخالفت را در اثر نیز ذکر کرده است و به نحوی مخاطب را درگیر ذهنی این مسئله می‌کند که چطور موساد با وجود این مخالفت‌ها، حاضر به ذکر آن در اثر شده است و در نهایت کتاب نیز منتشر شده است.



۱. استراتژی پیرامونی، توسط بن‌گوریون با هدف نزدیکی رژیم صهیونیستی به کشورهای غیر عرب منطقه از جمله ایران، ترکیه، اتیوپی و برخی اقوام غیر عرب از جمله اکراد، مارونی‌ها، دروزی‌ها و... در دهه ۵۰ میلادی پی‌ریزی شد. برای آگاهی بیشتر به مقاله‌ای از همین قلم در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ مرداد ماه ۱۳۷۶ مراجعه شود. کتاب استراتژی پیرامونی، چاپ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، نیز در این خصوص مفید است.

از آنجا که فهرست این اثر گویای مطالب بخش مورد نظر نمی‌باشد، بر آن شدیم که خود با توجه به موضوعات مطرح در آن، به مرور و نقد مطالب با دسته‌بندی خود بنشینیم.

◆ آغاز مأموریت گیزی در ایران پس از فرار از کردستان

الیعزیر تسفریر با اسم مستعار گیزی از ۷ اوت ۱۹۷۸ مطابق با ۱۷ مرداد ۱۳۵۷، مأموریت خود را در ایران آغاز می‌کند (ص ۸) البته این اولین حضور نویسنده در ایران نبود چرا که وی یکبار پیش از این در نوروز ۱۹۷۴ به تهران سفر کرده بود. (ص ۶۳)

نویسنده از پیامد حضور خود در دو منطقه به بدی یاد می‌کند و می‌گوید مقدر چنین طلب کرده بود که من همواره به نقالی فرستاده شوم که در آنجا بعدا و یا بلافاصله پس از رسیدن طوفان‌های مهیبی رخ دهد، پیش از آن به کردستان عراق اعزام شوم، و سپس به ایران (ص ۱۲)

نویسنده سابقه مأموریت خود را در کردستان بسیار شیرین و عواقب آن را تلخ می‌داند. شیرین از این جهت که موجبات تحقق دکترین پیرامونی با تقویت اقلیت‌های غیر عربی در منطقه و تقویت زمزمه استقلال اکراد و ایجاد کردستان بزرگ را بسیار نزدیک و شدنی می‌داند و تلخ از این جهت که شاه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، خنجری از پشت بر اکراد وارد می‌سازد و پیش از هر چیز ناامیدی و یأس صهیونیست‌ها را فراهم می‌آورد. (ص ۶۹)

گیزی در این اثر به طور شفاف به حضور خود در کردستان عراق از سوی مقامات صهیونیستی اعتراف می‌کند و سخن از تجهیز و تقویت آنها به میان می‌آورد و این اعتراف در نوع خود و در زمانی که صهیونیست‌ها خود را از این تحرکات تجزیه‌طلبانه تبرئه می‌کنند، مغتنم و ارزشمند است. از جمله در صفحه ۳۰۶ می‌گوید: اوری و خلبان حرفه‌ای دیگر به نام اریه عوز تجهیزات نظامی ارسالی از سوی اسرائیل و از جمله موشک‌های کتفی از مدل استرلا را برای دوستان کرد عراقی‌مان می‌آورد.

نویسنده سابقه مأموریت خود را در کردستان بسیار شیرین و عواقب آن را تلخ می‌داند. شیرین از این جهت که موجبات تحقق دکترین پیرامونی با تقویت اقلیت‌های غیر عربی در منطقه و تقویت زمزمه استقلال اکراد و ایجاد کردستان بزرگ را بسیار نزدیک و شدنی می‌داند و تلخ از این جهت که شاه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، خنجری از پشت بر اکراد وارد می‌سازد و پیش از هر چیز ناامیدی و یأس صهیونیست‌ها را فراهم می‌آورد.

تسفریر تا آخرین فرصت‌های ممکن در این اثر جهت کوبیدن اقدام شاه در ۱۹۷۵ الجزایر استفاده می‌کند و آن را خیانتی نابخشودنی به اکراد می‌داند که البته باید این خیانت به اهداف صهیونیستی را اضافه نمود. نویسنده این اثر، بغض خود نسبت به جریان قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نیز به وضوح به مخاطب خود منتقل می‌کند. آنجایی‌که در مورد نصیری به عنوان رئیس وقت ساواک اشاره می‌کند که با دستور شاه، مأمور قلع و قمع اکراد می‌شود، نصیری به هنگام تیرباران توسط انقلابیون به هیچ عنوان مورد ترحم گیزی و اسرائیلی‌ها قرار نمی‌گیرد، چرا که باعث آوارگی او و بسیاری از اکراد مزدور شده بود. گیزی از کردستان

به طرز دشواری از معركة جان سالم به در می‌برد (ص ۶۷) تا در مأموریت خود در تهران برخی ناکامی‌های استراتژی پیرامونی را جبران نماید.

کتاب وی تحت عنوان «انا کوردی» به احتمال زیاد سرنخ‌های تحقیقی خوبی از عملکرد صهیونیست‌ها در شمال عراق و در میان اکراد به دست می‌دهد.^۱

◆ آشنایی گیزی با فرهنگ و ادب ایرانی

بی‌شک، آشنایی گیزی با فرهنگ اکراد تأثیر بسزایی در علاقمندی او به فرهنگ ایرانی و شباهت‌های موجود داشته است و آنچه وی در این اثر بر آن تأکید می‌کند، وجوه غیر مذهبی و عمدتاً مادی از این فرهنگ است.

دلیل توجه وی به عمر خیام در این خصوص شنیدنی است:

پیش از آن نیز، در تاریخ ایران مواردی از جدال و مقابله بین متعصبین مذهبی با روشنفکران و طرفداران پیشرفت تست شده بود. یکی از نام‌آوران فرهنگ و ادبیات فارسی، غیاث‌الدین ابوالفتح بن ابراهیم، یا آن‌گونه که همگان او را می‌شناسند، عمر خیام بود... بی‌دلیل نیست که رباعیات عمر خیام به زبان‌های متعدد غربی ترجمه شده و نیز مترجمان اسرائیلی «نفتالی هر تس ایمر» که سراینده سرود ملی اسرائیل، سرود امید است و نیز «زئب ژابوتینسکی» اشعار خیام را ترجمه کرده‌اند... (ص ۴۶)

برخی از دوستان ایرانی گیزی همچون کامبیز (مأمور ساواک و از نزدیکان پاکروان) نقش بسزایی در آشنایی او با فرهنگ ایرانی داشتند که متأسفانه از وی نیز در منابع هیچ نمی‌یابیم در حالی که روابط بسیار نزدیکی با گیزی داشت و به اسرائیل نیز سفر کرده بود و در خلال تحولات انقلاب نیز به طرز مشکوکی ناپدید شد و گیزی انقلابیون را متهم به سر به نیست کردن آن می‌کند و در این خصوص نامه همسر او بتی را بسیار تأمل‌برانگیز می‌داند.

علاوه بر خیام، نویسندگانی از سعدی و حافظ و به ویژه فردوسی نیز یاد می‌کند و تأثیرپذیری از این شاعران را زیاد می‌داند به گونه‌ای که در این اثر نیز به ذکر رباعیات خیام مکرراً اشاره می‌شود و یا از داستان‌های متون ادب فارسی بهره‌های فراوان می‌برد.

گیزی از فرهنگ ایرانی‌ها به ویژه در تهیه و طبخ غذا بسیار تعریف می‌کند و در این اثر به اصطلاح اطلاعاتی، از نحوه استفاده ایرانی‌ها از سبزی‌ها به سادگی نمی‌گذرد. او در این مورد می‌گوید:

... چیزی که در غذاهای این بخش از جهان برای من بسیار لذت‌بخش و مفرح است، ظرف یا سبدی از سبدهای مختلف و متنوع است که به وفور به سر میز می‌گذارند، کاهوی کوچک و ظریف و بسیار لذیذ، نعنای گوشتالو و با رنگ سبز بسیار تیره که نشان می‌دهد با تابش مستقیم آفتاب و با آبیاری است و دلبازانه پرورش یافته، جعفری، تربچه‌های بسیار ریز صورتی و قرمز و نارنجی و شرابی رنگ، ریحان و ترخون همراه با خیارهای قارچ [قارچ] شده است. تمامی این سبزی‌ها بسیار لذیذ است و بوی مطبوعی در دهان باقی می‌گذارد. (ص ۴۰۴) در مورد انواع غذاهای ایرانی نیز چنین تعاریفی در کتاب موجود است. (ص ۱۶۸ و ۱۶۷)

◆ تعریف گیزی از ملت ایران

گیزی شدیدا بر آن است تا عدم وابستگی ملت ایران را به مذهب به مخاطب القا نماید و این‌گونه وانمود کند که اسلام در عین ورود به ایران نتوانسته است جایگاه رفیع [!!!] فرهنگ و تمدن ایران باستان را به خود اختصاص دهد.

او ضمن برشمردن چند نوع ملت از جمله آنهایی که از اوج به حضيض نلت افتاده‌اند و یا در وادی نسیان فراموش شده‌اند و یا اینکه ناپدید شده و اثری از آنها باقی نیست، ملت ایران را پایدار و اصیل می‌داند ملتی با فرهنگی باستانی و تاریخی پرجلال و شکوه که اگر در قرن هفتم میلادی به هنگام پذیرش اسلام، چند گام دیگر برمی‌داشت و تسلیم همه جنبه‌های این دین می‌شد و خواسته‌های اعراب را کاملا می‌پذیرفت هیچ بعید نبود که اصالت خود را از دست می‌داد و امروز در صف یکی از آن بیست و چند کشور عضو جامعه بزرگ اعراب قرار می‌گرفت. (ص ۱۰) گیزی حتی به افراط در این نظر خود، مذهب متفاوت از جهان اسلام در ایران را خواست ملت مستقل ایران می‌داند ولی از رادیکال بودن و اصولگرا بودن آن نسبت به اسرائیل کمال تأسف خود را ابراز می‌کند. (ص ۱۰)

وی در جای دیگر زبان فارسی را در تقابل با زبان عربی می‌داند و آنان را نماد فرهنگ

ایرانی و اسلامی می‌داند بر جدایی آن تأکید می‌کند و بارها از تقابل عمامه و تاج به عنوان تقابل فرهنگ ایران و اسلام سخن به میان می‌آورد.

این شیوه برخورد گیزی با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، نکته جدیدی در تاریخ‌نویسی صهیونیسم نمی‌باشد، چرا که همواره بسیاری از اسلام‌ستیزان غربی و صهیونیسم در ایران از جمله خاطره‌نویسان صهیونیستی همچون مئیر عزری، حبیب لوی، هوشنگ ابرامی و... از منکوب نمودن فرهنگ اسلامی بهره برده‌اند. در عین حال گیزی با تمام تعریف خود از ملت بزرگ ایران خود را در تحلیل وقایع انقلاب ایران در قافیه‌ای تنگ می‌یابد و نمی‌داند که بالاخره باید از این ملت چگونه یاد کند.

◆ اسرائیلی‌ها در ایران

بخش مهمی از فصل دوم کتاب گیزی به معرفی اعضای سفارت رژیم صهیونیستی در ایران و اسرائیل بر می‌گردد؛ از جمله:



یوسف هارملین

یوسف هارملین (رئیس سابق سرویس امنیت داخلی اسرائیل) شاپاک که جانشین اوری لوبرانی به عنوان سفیر می‌شود.

ایتساخاک خوفی (خاکا) رئیس وقت سازمان موساد در اسرائیل، دیوید کیمخی مسئول مستقیم الیعزر تسفریر در اسرائیل رئربن میرخاو مسئول دفتر نمایندگی موساد در تهران که گیزی جانشین او شد.

«ب» دوست گیزی و دبیر هیئت نمایندگی اسرائیل در ایران

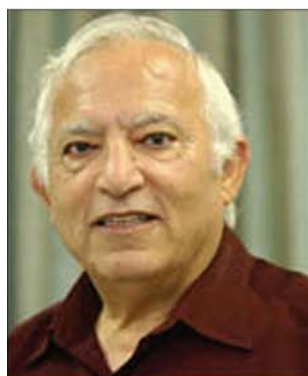
تسادوک افیر معاون گیزی.

منوشه‌گیل بواع کاردار سفارت و مسئول سفارت تا آمدن هارملین پس از رفتن اوری



اوری لوبرانی

لوبرانی.
 اریه لوین کاردار سفارت که گیل بواع جانشین او شد.
 یورام شانی دبیر اول سفارت.
 عزری ال کارنی دبیر اول سفارت که جانشین شانی شد.
 حیمیم، افسر امنیتی سفارت.
 کاهانی معاون وابسته نظامی.
 پینی افیک اقتصاددان سفارت.
 داوید تسور اقتصاددان سفارت.
 ایتساک سگو وابسته نظامی.



مناشه امیر

گیزی از چند نفر به عنوان مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار بر مناسبات ایران و اسرائیل یاد می‌کند. ابتدا از «تسوی دوریل» دبیر اول سفارت در زمان صدارت عزری به عنوان سفیر سخن به میان می‌آورد. فردی که عزری خود را مدیون خدمات و وفاداری‌های وی می‌داند. دورئیل در عرصه مناسبات اقتصادی و بحث نفت نقش بسیار مهمی را بازی کرده است. (ص ۷۶)



مئیر عزری

مئیر عزری اولین سفیر رسمی این رژیم در ایران، دومین فرد قابل تحسین گیزی می‌باشد که سنگ‌بنای روابط را گذاشت و تلاش زیادی نمود ولی هم اکنون به عنوان یک تاجر همچون یعقوب نیمرودی به ایران رفت و آمد می‌کند. (ص ۷۶)

یعکوف یا یعقوب نیمرودی سومین فرد مورد نظر گیزی می‌باشد که در پایه‌ریزی مناسبات نظامی و تسلیحاتی رژیم

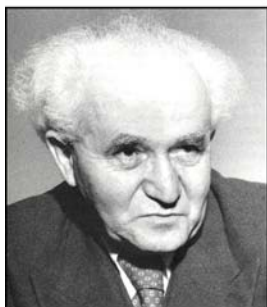
صهیونیستی با ایران نقش بارزی بازی کرده است. (ص ۷۷)

در ادامه، گیزی از لوبرانی در مسیر ارتقای روابط و هارملین هم یاد می‌کند. گیزی در خصوص تعداد دقیق اسرائیلی‌های حاضر در ایران آمار نمی‌دهد ولی از تعداد زیاد آنها بدین صورت سخن می‌گوید:

... برای خود من نیز بسیار شگفت‌انگیز است که می‌بینم شمار خانواده‌های اسرائیلی و اسرائیلیانی که در تهران و شهرهای دیگر ایران زندگی می‌کنند تا چه حد زیاد است. شمار آنها از مجموع خانواده‌هایی که از طریق سازمان‌های اسرائیلی رسمی برای کار در ایران مأموریت یافته‌اند، مانند سفارت، آژانس یهود و العال، بسیار بیشتر است. صدها مهندس، کارشناسان عرصه‌های مختلف کشاورزی، آب و فاضلاب، ساختمان و راه‌سازی، ارتباط، صنایع و غیره، همراه با خانواده‌هایشان در ایران به کار و زندگی مشغول‌اند. (ص ۷۵)

اسرائیلی‌ها به زعم گیزی در ایران کاری پر رونق دارند. (ص ۷۵) و شرکت‌های مهم و متعددی همچون سولل بونه، راسکو (خادیش) موتورولا، تدیران، ورد، تاعاس (صنایع نظامی اسرائیل)، سولتام در این کشور فعالیت دارند. (ص ۷۵)

گیزی معتقد است که تمرکز اسرائیل‌ها در تمام شهرهای ایران و در صنایع مختلف وجود دارد و در تهران در منطقه بهجت‌آباد ساکن هستند.



دیوید بن گوریون



دکتر دورنیکل



مناخیم بکین

برخی از دوستان ایرانی گیزی همچون کامبیز (مأمور ساواک و از نزدیکان پاکروان) در آشنایی او با فرهنگ ایرانی نقش بسزایی داشتند که متأسفانه از وی نیز در منابع هیچ نمی‌یابیم در حالی که با گیزی، روابط بسیار نزدیکی داشت و به اسرائیل نیز سفر کرده بود و در خلال تحولات انقلاب نیز به طرز مشکوکی ناپدید شد و گیزی انقلابیون را متهم به سر به نیست کردن آن می‌کند و در این خصوص نامه همسر او بتی را بسیار تأمل برانگیز می‌داند.

شیلواخ، ایسر هرئل مؤیر عامیت، تسویکزامیر، ایتسخاک خوفی (خاکا) هر یک به نوبه خود در تقویت مناسبات استراتژیک دو کشور نقش مهمی ایفا کردند.

او همچنین معتقد است در خلال روابط ایران و رژیم صهیونیستی تقریباً تمامی مقامات اسرائیلی از ایران دیدن کرده و حتی با شاه ملاقات نموده‌اند؛ از جمله دیوید بن گوریون، لوی اشکول، گلدا مائیر، پنخاس ساپیر، آبا ابن، موشه دایان، ایتسخاک رابین، حییم هرتسوک، یهوشوپوت هارکابی معروف به پاتی، عزر وایزمن، داوید عیوری، مناخیم بگین (ص ۷۸) و در ادامه می‌افزاید:

... همچنین نخستین اسرائیلیانی که در دستگاه‌های امنیتی، که سنگ بنای مناسبات استراتژیک سه جانبه‌ای را میان ما و ساواک و رئیس وقت آن تیمور بختیار و سازمان امنیت ترکیه نهادند، رؤوبن

◆ یهودستیزی در ایران

همچون بسیاری از تاریخ نویسی‌های رایج در جهان و ایران، امکان ندارد که یهودیان از آزار خود توسط غیر یهودیان در طول حضور خود در یک منطقه یاد نکنند، حتی اگر آن منطقه فواید بسیاری برای آنها داشته باشد.

این اصل مبرهن در شیوه تاریخ‌نگاری از سوی گیزی با شدت بیشتری همراه است. از آنجا که در بحث آنتی سمیتسم، خاستگاه اروپایی نقش ویژه‌ای دارد، عمدتاً ممالک اسلامی به ویژه ایران در بررسی یهودستیزی از اتهامات کمتری برخوردار هستند. در واقع ممالک اسلامی کمتر یهودستیزند. جالب اینکه گیزی در کنار سایر افزایشات خود در مباحث به اصطلاح امنیتی در خصوص تاریخ، این واقعیت را کاملاً کذب و واهی می‌داند و معتقد است که در ممالک اسلامی به ویژه ایران نیز یهودستیزی در نوع شدید آن وجود دارد. (ص ۱۳۳) وی در این مورد می‌گوید:

... یکی از دروغ‌های رایج در تبلیغات عربی - که برخی از یهودیان و دیگران در غرب نیز ناآگاهانه آن را باور کرده‌اند - ادعا می‌کند که گویا در سرزمین‌های اسلامی یهودیان متحمل آن رنج و دردی نشده‌اند که به یهودیان در زیر سلطه مسیحیان در غرب تحمیل

شد... ولی این ادعا کوچک‌ترین باری

از حقیقت در خود ندارد... همه‌جا

چنین ظلم‌هایی صورت گرفته است.

مسلمانان نیز در رفتار خود در قبال

یهودیان رنج و ظلم‌های زیادی در

حق آنان روا داشتند، اخراج و

تبعید، تجاوز، قتل‌عام، افترا زدن به

یهودیان که گویا خون مسلمان را در

نان فطیر خود ریخته‌اند، البته

تبعیض علیه یهودیان یک امر دائمی

و وقفه‌ناپذیر بوده است. (ص ۱۳۴)

گیزی در دیدگاه اشتباه خود با تأکید بر

تاریخی نبودن این وقایع می‌گوید: «... این

حوادث صرفاً رویدادهای تاریخی و

این شیوه برخورد گیزی با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، نکته جدیدی در تاریخ نویسی صهیونیسم نمی‌باشد، چرا که همواره بسیاری از اسلام‌ستیزان غربی و صهیونیسم در ایران از جمله خاطره‌نویسان صهیونیستی همچون مئیر عزری، حبیب لوی، هوشنگ ابرامی و... از منکوب نمودن فرهنگ اسلامی بهره برده‌اند.

مربوط به ایام گذشته نیست. تبعیض بخشی از اساس و قاعده رفتار امروز مسلمانان است که بر دین آنان استوار است.» (ص ۱۳۴)

این دیدگاه نویسنده که بسیار تندتر از هم‌کیشان خود^۱ معرفی می‌شود، به این صورت ادامه می‌یابد که یهودستیزی بخشی از برنامه سران انقلاب اسلامی پس از روی کار آمدن نظام اسلامی است آن‌چنان که در بخشی از کتاب می‌گوید:

... کتمان نمی‌توان کرد که در آن ماه‌هایی که حکومت رو به سوی سقوط داشت، ما بیشتر و بیشتر نشانه‌های یهودستیزی را مشاهده می‌کردیم اما نمی‌توان با اطمینان گفت که در آن موقع ما کاملاً به کنه و ریشه موضوع پی برده بودیم، چیزی که اکنون برای ما روشن‌تر از روز می‌نماید و اظهر من الشمس است اکنون ما می‌دانیم که یکی از پایه‌های اساسی انقلاب اسلامی که آن هنگام وقوع آن در حال نزدیک شدن بود، و اصولاً یکی از مبناهای خمینی، رهبر انقلاب، تنفر از اسرائیل و نفرت از یهودیان بود. (ص ۱۰۹)

در واقع گیزی با هم‌ردیف ساختن جایگاه اسرائیلی‌ها و یهودیان در منظر انقلابیون بر آن است که همچون رویه تبلیغاتی مرسوم صهیونیست‌ها، مخالفت با صهیونیسم و اسرائیل را مخالف با یهود بنامد و از آن به یهودستیزی یاد کند، در حالی که واقعیت قضایا غیر از این بود و حضرت امام در اولین دیدارهای خود با سران یهودی، حساب جامعه یهودی را از صهیونیست‌ها جدا کرده بودند.^۲ مضافاً کذب ادعای گیزی در حالی آشکار می‌شود که در حین خروج اسرائیلی‌ها از ایران به این نکته تصریح می‌کند که یهودیان ایران مختار به خروج و مهاجرت به اسرائیل بودند و اساساً برنامه خروج شامل حال آنها نمی‌شد. (ص ۱۳۰) و این در

۱. شیرین‌دخت دقیقیان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی یهودستیزی در کشورهای اروپایی و ایران» در تروعا یا «مجموعه یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر»، نتیجه‌ای خلاف آنچه گیزی مطرح کرده است، به دست می‌دهد که حاکی از وضع خوب یهودیان در ممالک شرقی نسبت به ممالک مسیحی نشین در غرب است.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶۴.

حالی است که اگر یهودیان همسان با اسرائیلی‌ها پنداشته می‌شدند باید همگی از ایران فرار می‌کردند.

سعی و تلاش مقامات ایران در عدم هر گونه فشار بر روی یهودیان به قدری نمایان بود که خاخام یدیدیا شوفط در خاطرات خود در پی یک ملاقات با مرحوم طالقانی از وی می‌خواهد که چون عامه مردم فرقی بین اسرائیل و یهودیان نمی‌گذارند، شما نیز لطفی کنید و این‌قدر به اسرائیل حمله نکنید تا موجبات فشار به ما فراهم نشود و آیت‌الله طالقانی نیز پذیرفت و به نقل از شوفط بیان داشت که: «چشم. بسیار خوب من دیگر در خطبه‌های نماز جمعه نه اسم اسرائیل را می‌برم، نه اسم صهیونیسم را»^۱



در خلال روابط ایران و رژیم صهیونیستی تقریباً تمامی مقامات اسرائیلی از ایران دیدن کرده و حتی با شاه ملاقات نموده‌اند؛ از جمله دیوید بن گوریون، لوی اشکول، گلدا مائیر، پنخاس ساپیر، آبا ابن، موشه دایان، ایتسخاک رابین، حییم هر تسوگ یهوشوپوت هارکابی معروف به پاتی، عزر وایزمن، داوید عیوری، مناخیم بگین.

با این اوصاف ایجاد فضای یهودستیزی با اضافه کردن مخالفین صهیونیسم و اسرائیل به آن و یهودستیز خطاب کردن آنها رویه‌ای است که پس از تشکیل دولت صهیونیسم کرارا از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی صهیونیسم ترویج می‌شود و طبیعی است که با پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت جدی حضرت امام(س) با موجودیت نامشروع رژیم صهیونیستی این تبلیغات و سم‌پراکنی دوچندان شود. آنچه به بهانه‌های مختلف و به اشکال متنوع از جمله ذکر از کشف اسرار منتشر شده در سال ۱۹۴۲ آمده

۱. خاطرات خاخام یدیدیا شوفط (لس آنجلس: بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، ۲۰۰۱)، ص ۳۰۲ - ۳۰۰.

است:

یهودیان و هواداران خارجی آنها با اساس اسلام مخالف اند و هدف آنها برپایی حکومت یهودی جهانی است و از آنجا که آنها یک گروه فعال بسیار پر نفوذ هستند، این خطر را احساس می‌کنم که خدای ناکرده، روزی موفق شوند، نیت شوم خود را عملی کنند. (ص ۱۰۹)

گیزی ضمن اشاره به یهودستیز بودن حضرت امام(س) و انقلابیون، در جای جای کتاب با لحن بسیار توهین آمیز حضرت امام(س) را به هامان، وزیر دربار خشایارشا^۱ تشبیه می‌کند و بیم یک اقدام یهودستیزانه دیگر علیه یهودیان ایران را به مخاطب خود منتقل می‌کند و از عدم همراهی برخی کشورهای غربی با اسرائیل علیه ایران گله می‌کند و با دلی پر می‌گوید:

... آه که تا چه حد این جهان ما ظالم است. هنوز چند دهه بیشتر از فاجعه هالوکاست (قتل عام بیش از شش میلیون نفر یهودیان در ایام تسلط نازی‌ها بر اروپا) دور نشده‌ایم که می‌بینیم حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار نیز قاطعیت لازم را از خود نشان نمی‌دهند و منافع اقتصادی را ترجیح می‌دهند. (ص ۵۰۹)

واقعیت آن است که یهودستیزی با تمام ابعاد و زوایان قابل تأملش هم اکنون جز حربه‌ای دست صهیونیسم، واقعیت عینی ندارد و طبیعی است که به اشکال مختلف مورد بهره‌برداری سوء قرار گیرد. ضمن آنکه تبرئه کننده اقدام و رفتار و اعتقادات یهودیان نیز نمی‌باشد.^۲

۱. بر اساس محتویات کتاب استر در عهد عتیق، هامان وزیر خشایارشا در پی یک توطئه یهودستیزانه که به وی نسبت می‌دهند.

۲. برای آگاهی کامل از ریشه‌های یهودستیزی به مقاله «واقعیت یهودستیزی» از همین قلم در مجموعه پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، نشر مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، مراجعه شود.